



A New Reflection on the Ruling of Venerating Religious Sacred Rites (al-Sha'ā'ir al-Dīniyyah)

Amir-Hossein Dabbagh¹ | Mohsen Razmi² | Hossein Rajabzadeh³

1. PhD Student Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Email: amirhosein.dabbagh@iau.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) Email: mohsen.razmi@iau.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Email: hoseinrajabzade@iau.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 3 August 2024

Revised: 28 September 2024

Accepted: 25 December 2024

Available online 4 January 2025

Keywords:

Religious rites (al-Sha'ā'ir al-Dīniyyah); Criteria of Rulings, Desecration of Religion, Objectives of the Religious Laws (Maqāṣid al-Shar').



ABSTRACT

Religious or divine sacred rites refer to certain objects, actions, and rituals that serve as signs for God and His religion, such as the rites of Hajj, the adhān, Friday prayers, and congregational prayers. Regarding religious rites, there are two major disagreements: first, concerning the concept and scope of religious rites -are they specific to the rites and sites of Hajj, or are they general? Second, concerning the prescriptive ruling (al-ḥukm al-taklīfī) of venerating (ta'zim) these rites, which is the subject of this article. In this regard, two opinions are observed among Imami jurists: 1. The obligation (wujūb) of absolutely venerating the rites; 2. The recommended status (istiḥbāb) of veneration, unless neglecting veneration leads to the desecration of religion. The primary foundation for the ruling of venerating rites is the Noble Qur'an. However, in addition to that, the Sunnah (tradition), life conduct (sīrah), and rational evidence have also been relied upon by proponents. The results of this research, which was conducted using a descriptive-analytical method and library data collection tools, indicate that the symbols are gradational (tashkīkī), meaning that at important levels which fulfill the essential objectives of religion and the school of thought (madhhab), veneration is obligatory, and at other levels, it is recommended. One of the important outcomes of this view is the possibility of change in the rites and the concepts they signify across different times and places.

Cite this article: Dabbagh, A., H.; Razmi, M.; Rajabzadeh, H. (2024). A New Reflection on the Ruling of Venerating Religious Sacred Rites (al-Sha'ā'ir al-Dīniyyah). *Jurispudence of worship Doctrines*, 5(8), 5-32. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6219.1197>





تأملی نو در حکم تعظیم شعائر دینی

امیرحسین دباغ^۱ | محسن رزمی^۲ | حسین رجب‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
رایانامه: amirhosein.dabagh@iau.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
رایانامه: mohsen.razmi@iau.ac.ir
۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
رایانامه: hoseinrajabzade@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۵ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ کلیدواژه‌ها: شعائر دینی، ملاکات احکام، هتک دین، مقاصد شرع. 	شعائر دینی یا الهی به برخی از اشیاء، افعال و مناسکی اطلاق می‌شود که جنبهٔ نشانگی برای خداوند و دین او دارند، مانند اعمال حج، اذان، نماز جمعه و جماعت. در خصوص شعائر دینی، دو اختلاف مهم وجود دارد: نخست در مفهوم شعائر دینی و گسترهٔ آن، که آیا مختص به مناسک و مشاعر حج است یا عمومیت دارد؟ دوم در مورد حکم تکلیفی تعظیم شعائر که موضوع این نوشتار است. در این زمینه، دو قول در بین فقیهان امامیه مشاهده می‌شود: ۱. وجوب تعظیم مطلق شعائر؛ ۲. استحباب تعظیم، مگر در صورتی که ترک تعظیم، مستلزم هتک دین شود. اصل تأسیس حکم تعظیم شعائر، قرآن کریم است. اما افزون بر آن، سنت، سیره و دلیل عقل هم مورد تمسک قائلان قرار گرفته است. نتایج این تحقیق، که با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است، حاکی از تشکیکی بودن شعائر است، به این گونه که در مراتب مهم که برآورنده مقاصد ضروری دین و مذهب است، تعظیم واجب و در غیر آن، مستحب است. یکی از نتایج مهم این دیدگاه، امکان تغییر در شعائر و مفاهیم مورد اشعار، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است.

استناد: دباغ، امیرحسین؛ رزمی، محسن؛ رجب‌زاده، حسین. (۱۴۰۳). تأملی نو در حکم تعظیم شعائر دینی. آموزه‌های فقه عبادی، ۵(۸)، ۳۲-۵. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6219.1197>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

تبیین مسئله: شعائر دینی به نشانه‌هایی دینی گفته می‌شود که به منظور اعلام و بزرگداشت دین و معالم آن قرار داده شده‌اند. نشانگی و معلّم بودن برای یک معنا و مفهوم ویژگی

مشترک همه شعائر است. قرآن کریم به تعظیم شعائر الهی فرمان داده و از هتک آن‌ها برحذر داشته است. دو اختلاف مهم در باب «شعائر» میان فقیهان امامی وجود دارد. اختلاف اول درباره مفهوم شعائر و گستره آن، و اختلاف دوم در خصوص حکم شعائر است. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای فراهم آمده است، به اختلاف دوم یعنی حکم شعائر می‌پردازد، هرچند به اختلاف اول نیز از باب مبادی تصوری و تصدیقی اشاره می‌شود. مشهور فقیهان تعظیم شعائر را به طور مطلق واجب می‌دانند و دسته‌ای نیز آن را مستحب می‌شمارند، مگر آن‌که ترکش مستلزم هتک دین گردد. این مقاله پس از بررسی و نقد ادله طرفین، قول سومی مبنی بر تشکیکی بودن حکم تعظیم شعائر به لحاظ نفس شعائر (نشانه‌ها) و مفاهیم (مورد اشاره) در شدت یا ضعف ملاک را تقویت کرده است.

پیشینه پژوهش: بحث از شعائر دینی به صورتی که امروزه به مثابه قاعده‌ای فقهی مرسوم است، از زمان محقق نراقی در عوائد الايام، رایج شده و عمدتاً در کتب قواعد با عنوان «حکم تعظیم الشعائر الإلهية» اندراج یافته است.^۱ اما مبسوط‌ترین اثر در این زمینه کتاب فقه الشعائر الدینیة نگاشته فاضل الصّفار در سه جلد است. همچنین چند مقاله نیز در این خصوص انتشار یافته است که هیچ کدام از این منظر به مقوله حکم تعظیم شعائر نپرداخته‌اند (نک: اربابی، ۱۳۹۴؛ رحیمی، ۱۳۸۸).

۱. در این باره نک: احمد نراقی، عوائد الايام؛ میرفتاح حسینی، العناوین الفقهیه؛ حسن بجنوردی، القواعد الفقهیه؛ جعفر سبحانی، الإيضاحات السنیة فی القواعد الفقهیه؛ علی اکبر سیفی مازندرانی، مبانی الفقه الفعال؛ محمد سند بحرانی، بحوث فی القواعد الفقهیه.

۱. چستی شعائر دینی

برای استنباط حکم تعظیم شعائر، نخست باید معنای موضوع (شعائر) را شناخت. برای واژه شعائر چه در لغت و چه در اصطلاح، معانی متعددی نقل شده است که همین اختلاف، استنباط حکم آن را دشوار می‌سازد. اینک اقوال برخی لغویان از نظر می‌گذرد و سپس برآیند آن‌ها بیان می‌گردد.

۱-۱. شعائر در لغت و تفسیر

اهل لغت معتقدند «شعائر» جمع شعاره (به کسر و فتح) یا شعیره، به این معانی به کار رفته است: علامتی که به مفهومی که برای آن قرار داده شده، اشعار دارد؛ اعلام و افعال حج؛ حرّمات و حدود الهی (فیومی، بی‌تا، ص ۳۱۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۱۴؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۴۶؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ص ۴۵۶). این واژه چهار بار در قرآن کریم به کار رفته است و اهل تفسیر آن را در معانی شتر قربانی، نشانه‌های دین خدا و طاعتش، همه مناسک، حدود الهی و دین خدا تفسیر کرده‌اند که با معنای لغوی قرابت بسیار دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۸۳؛ رازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۹۳؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۹۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۵۶).

برآیند نظرات اهل لغت و تفسیر آن است که اصل در شعیره و شعائر، نشانه و علامت بودن برای چیزی است. اعلام و اطلاع‌رسانی حسی، شاکله اساسی شعائر است. تفسیر شعائر به مناسک حج و امثال آن، از باب تطبیق مفهوم بر مصداق است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۴۲).

۲-۱. مفهوم و قلمرو شعائر در اصطلاح فقیهان

برخلاف اهل سنت (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۰۸)، در بین امامیه قائلی که شعائر را فقط به مناسک حج یا عبادات اختصاص داده باشد، وجود ندارد، جز محقق نراقی در عوائد الایام (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۲۴) و ابوالفتوح رازی در تفسیرش (رازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۹). نراقی در ردّ تعمیم می‌نویسد: «... این در حالی است که ظاهر مقام با تعمیم سازگار نیست، بلکه یکی از سه وجه اول مناسب است، همان‌طور که کلام بیضاوی بر آن دلالت دارد، زیرا مقام، مقام بیان اعمال حج است» (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۰). ابوالفتوح از

دیگر مخالفان تعمیم نیز کلام مشابهی دارد (رازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۹). اما در مقابل این قول، رویکرد غالب مفسران و فقیهان امامیه بر تعمیم شعائر است. طبرسی معتقد است، از میان هشت قولی که برمی شمارد، قول به تعمیم (بین مناسک حج و جز آن) اقواست، زیرا حمل آیه بر اعم سزاوارتر است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۸). صاحب جواهر نیز در بحث حرمت تنجیس قرآن و وجوب تطهیرش از نجاست، به عنوان کبرای کلی می نگارد: «... و در هر چیزی که وجوب تعظیم و حرمت اهانت و تحقیرش معلوم باشد» (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۹۸). فقیهان دیگری نیز هستند که قول به تعمیم از سخنان آن ها استفاده می شود (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۱۷۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۳؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۲؛ کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱، ص ۹؛ حسون، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۳۲۵؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۴۵).

۳-۱. نقد و بررسی

به نظر می رسد برای داوری در مورد عمومیت یا مختص بودن شعائر، توجه به دو مطلب ضروری است:

۱-۳-۱. در علم اصول ثابت شده است که الفاظ و عناوین به کارگرفته شده در ادله شرعی، اعم از این که موضوع باشند یا متعلق، باید بر معانی لغوی حمل شوند، مگر دلیل قابل قبولی برای نقل آن ها به معانی شرعی در دست باشد (آخوند خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۵). همچنین در حمل بر معانی لغوی می توان به اطلاق ماهیت آن ها تمسک کرد، مگر مقیدی در بین باشد. بر این اساس، از آن جا که لفظ «شعائر» فاقد حقیقت شرعیه است، باید مصادیق آن را در قرآن کریم حمل بر معنای لغوی نمود. گفته شد که معنای لغوی شعائر، عام است و هر امری که به معنایی در ارتباط با خداوند و دین او اشاره حسی دارد، شعائر نامیده می شود. نکته مهم آن است که برخی از فقیهان بین دو موضوع خلط کرده اند: یکی مفهوم و دامنه «شعائر الهی» و دوم حُرُمات و احکام الهی. بدون تردید، تعظیم حرّمات و احکام الهی واجب است، ولی اکنون سخن بر سر آن نیست، بلکه بحث در خصوص شعائر دینی و الهی است، یعنی اموری که به مثابه نشانه و علامت حسی بر معانی خاصی قرار داده

شده‌اند یا می‌توانند قرار گیرند. به بیان دیگر، «شعائر» با «نُسک» تفاوت دارد که البته ممکن است در یک جا با هم تصادق داشته باشند. مثلاً اعمال حج جزو مناسک و فرائض دینی است، اما زمانی بر آن، شعائر و مشاعر اطلاق می‌شود که جنبه اعلامی و اعلائی در آن‌ها لحاظ شود، مانند صفا و مروه و هدی. میان شعائر و نُسک نسبت عموم مطلق برقرار است: هر شعیره دینی منسک است، ولی هر منسک دینی از شعائر به شمار نمی‌رود.

۱-۳-۲. اگر مستند حکم شعائر را تنها آیاتی از قرآن کریم که در آن‌ها لفظ «شعائر» به کار رفته است بدانیم، قول به تعمیم خالی از اشکال نیست، زیرا چنان‌که در کلام محقق نراقی آمد، این آیات در سیاق مناسک حج، وارد شده‌اند و اطلاقیان منصرف به اعمال حج است. اما اگر قاعده «شعائر دینی» را قاعده‌ای اصطیادی بدانیم که از مجموع منابع اخذ شده است و آیات مستند حکم را نیز تنها در آیاتی که دارای لفظ شعائرند منحصر نسازیم، می‌توان موضوع شعائر دینی را تعمیم داد، همان‌طور که برخی از فقیهان به آیات دیگری نیز برای اثبات حکم شعائر تمسک کرده‌اند.

۱-۳-۳. شعائر دینی حقیقت شرعیه ندارند و حاکم به آن‌ها عرف است و مواردی مانند «بُذَن» و «صفا و مروه» از باب بیان مصداق است. اصولاً شعائر به معنای علامات و معالمی که دلالت بر یک مفهوم خاص و ارجمند می‌کنند، در همه ادیان و آیین‌ها وجود دارند. از این رو اگرچه برخی از اهل لغت و مفسران، شعائر را در مناسک حج ویژه ساخته‌اند، اما مرادشان انحصار نبوده، بلکه به این لحاظ بوده است که مصداق قرآنی را که اعلا و اتم مظاهر شعائرند ذکر کنند. بر این اساس، در هر زمانی ممکن است اموری به عنوان شعائر دینی یا مذهبی پذیرفته شوند که قبلاً سابقه نداشته است. بسیاری از جلوه‌های عزاداری سالار شهیدان امام حسین (ع) که امروزه وجود دارد، به تدریج به وجود آمده و تلقی به قبول شده‌اند.^۱ این بحث در نسبت شعائر دینی با بدعت و خرافه بسیار حائز اهمیت است، که بحث

۱. طباطبایی (۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۸۵) در ذیل آیه «إن الصفا والمروة...» سخنی دارد که از آن برمی‌آید که شعائر، توقیفی و تعبیدی‌اند.

آن مجالی دیگر می‌طلبید.

۲. حکم تعظیم شعائر دینی

در خصوص حکم تعظیم شعائر، اختلاف جدی‌تری در بین فقیهان امامی وجود دارد که مسئله اصلی این مقاله است. دو نظر در این خصوص میان آنان وجود دارد:

الف. وجوب تعظیم شعائر الهی به طور مطلق (مشهور)؛

ب. استحباب تعظیم شعائر الهی، مگر از عدم تعظیم، هتک لازم بیاید، که در این صورت، تعظیم واجب خواهد بود (غیرمشهور).

اینک این اقوال را با ادله آن‌ها بررسی می‌کنیم:

۲-۱. وجوب مطلق تعظیم

مشهور فقیهان امامیه، که در ادامه به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم، قائل به وجوب علی‌الاطلاق تعظیم شعائرند. آنان برای اثبات مدعای خود عمدتاً به آیات قرآن کریم استناد می‌کنند، هرچند برخی افزون بر کتاب، به سنت، عقل، سیره و ارتکاز متشرعه نیز تمسک کرده‌اند. البته می‌توان از مطاوی فتاوی فقیهان در ابواب گوناگون نیز نظر آنان را درباره حکم شعائر استفهام کرد که در ادامه به مواردی اشاره خواهد شد. اما ادله این قول از این قرار است:

۲-۱-۱. کتاب

اولین و مهم‌ترین مستند و منبع وجوب «تعظیم شعائر»، قرآن کریم است. به دو دسته از آیات برای اثبات وجوب تعظیم شعائر استناد می‌شود. نخست آیاتی که متضمن لفظ «شعائر» اند و دوم آیاتی که «معنای» آن را در بر دارند.

۲-۱-۱-۲. آیات دسته اول

چهار آیه دربردارنده لفظ شعائر است:

الف. ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...﴾ (بقره / ۱۵۸)؛ «صفا و مروه از شعائر (و نشانه‌های) خداست. بنابراین، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره را انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند...». این آیه کریمه در مورد طواف بین صفا و مروه است و شأن نزول‌های

مختلفی برایش نقل شده است. در یکی از این رخدادها از امام صادق (ع) نقل شده است که برخی از مسلمانان به سبب وجود بت‌ها در کوه صفا و مروه، از طواف خودداری کردند و آیه نازل شد که طواف در این حالت، گناهی ندارد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۳۵). رخدادهای دیگری نیز برای شأن نزول این آیه کریمه نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۹؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۱۸).

نحوه استدلال به این آیه چنین است که منطوقش به دلالت مطابقی بر این که صفا و مروه از شعائر الهی‌اند دلالت دارد و از «من» تبعیضیه نیز چنین استفاده می‌شود که این دو کوه، تنها دو مصداق برای شعائر الهی محسوب می‌شوند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۲). تعبیر به «لا جناح» که اعم از وجوب است، خللی بر استدلال وارد نمی‌سازد، زیرا با انضمام این که سعی بین صفا و مروه بر اساس سنت قطعی، واجب است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۳۰۹)^۱، می‌توان بر وجوب تعظیم شعائر استدلال کرد (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۱۸؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۸۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۳۷). کاربرد «لا جناح» در وجوب، منحصر به این آیه نیست، مانند ﴿وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...﴾ (نساء / ۱۰۱)؛ «هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید...». معمولاً این تعبیر برای رفع توهم حَظَر به کار می‌رود (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۴۲). همچنین در جایی که مقام، مقام تشریع است، صرف کشف از جعل حکم کفایت می‌کند و نیازی به استیفای همه جهات و خصوصیات حکم نیست (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۶۱).

نقد و بررسی: اولاً «من» در آیه ممکن است نشویه باشد نه تبعیضیه. ثانیاً اگر هم تبعیضیه باشد، احتمال دارد مراد آن باشد که صفا و مروه مانند بُدُن و دیگر مشاعر حج، از شعائر است.

ب. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَى وَلَا الْأَقْلَانِدَ وَلَا أَمِّينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ (مائده / ۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم

۱. برخی از مذاهب، آن را فقط سنت می‌دانند و در ترکش چیزی را لازم نمی‌کنند (طوسی، ج ۲، ص ۳۲۸: «قال ابن مسعود وابن عباس و أبي بن كعب: السعي سنة ليس بواجب»؛ رازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۱).

حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آن‌ها را حلال ندانید! و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را، و نه آن‌ها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند».

بسیاری از مفسران شیعه و سنی، معنای شعائرالله را در این آیه کریمه عام دانسته‌اند. طبرسی هشت قول را در تفسیر شعائر در این آیه نقل می‌کند و قول به تعمیم (اوامر، نواهی و فرائض الهی) را از قول اولی می‌داند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۶-۲۳۷). قرطبی هم معتقد است معنای آیه آن است که در هیچ امری از حدود الهی تعدی نکنید (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۷-۳۸). مقدس اردبیلی معنای آیه را این‌گونه بیان می‌کند: محرمات خداوند را حلال نکنید و حلال‌های او را حرام نسازید (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۹۵). شافعی نیز شعائر را عام می‌داند: «هر چه متعلق به خداوند باشد مانند هدی و جز آن» (شافعی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۸۳).

اما استدلال به این آیه چنین است که خداوند مؤمنان را از بی‌مبالاتی نسبت به شعائر و تحلیل آن‌ها نهی می‌فرماید که ظهور در حرمت دارد. باید توجه داشت که این استدلال متوقف بر این است که تحریم احلال شعائر، مستلزم وجوب آن باشد تا این آیه کریمه هم دلیل برای قاعده «حرمت هتک شعائر» و هم «وجوب تعظیم شعائر» باشد. به عبارت دیگر، مفاد مطابقی آیه، حرمت بی‌توجهی به حرمت الهی و شعائر است و به دلالت التزامی، بر وجوب تعظیم آن‌ها دلالت دارد.

البته این استدلال یعنی استفاده وجوب تعظیم شعائر از حرمت احلال شعائر، از یکی از سه طریق امکان‌پذیر است:

یکم. ثبوت ملازمه عقلی یا عرفی بین حرمت هتک و وجوب تعظیم؛ و این در صورتی میسر است که تقابل میان آن‌ها، تقابل عدم و ملکه یا ضدان لا ثالث لهما باشد.

دوم. ثبوت ارتکاز شرعی بر ملازمه میان آن دو؛

سوم. باور به این که عدم هتک عرفاً جز با اظهار احترام و تقدیس حاصل نمی‌شود (الصفار، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷). البته وقوع آیه در سیاق احکام حج، مانع از تعمیم نیست، زیرا تطبیق شعائر بر مناسک حج ممکن است از باب تطبیق بر

مصدق باشد نه حصر در آن.

نقد و بررسی: در دلالت آیه بر وجوب تعظیم (از یکی از طرق لزوم شرعی، عقلی یا عرفی) بحث و سخنی نیست، اما چنان‌که در بررسی آیه قبلی گفته شد، وقوع این فقره در سیاق مناسک حج، اگرچه نمی‌تواند دلیل بر حصر باشد، ولی حداقل آیه را از این جهت مجمل می‌سازد. از همین رو، برخی مفسران، شعائرالله را در این آیه کریمه، به مناسک ویژه ساخته‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۱۶۲؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۹۸) یا حداقل آن را یکی از معانی آیه دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۹۵).

ج. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج / ۳۲)؛ «این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست». گفته شد که شعائر هر چیزی است که به معنایی خاص اشعار داشته باشد و شعائرالله یعنی آنچه مُشعر به خداوند است و از این رو بسیاری از مفسران، شعائرالله را به معالَمِ دین الله و اعلامی که برای طاعتش قرار داده است، تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۷، ص ۳۷۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۷۲).

استدلال به آیه از دو طریق است:

نخست ظهور به این‌گونه که آیه جمله خبریه در مقام انشاء و آکد در وجوب است، زیرا بر اساس ضرورت و اطلاعات کتاب و سنت، مانند ﴿وَإِيَّای فَاتَّقُونَ﴾، تحصیل تقوا به طور مطلق واجب است و این آیه کریمه بر تقوا بودن تعظیم شعائر دلالت دارد، و در نتیجه، تعظیم شعائر واجب می‌شود.

دوم از طریق تعلیل، چراکه ظهور در این دارد که علت تعظیم تقوای قلوب است، و از آن‌جا که تقوا نسبت به اموری است که خطر و عقاب در پی دارد، پس تعظیم واجب می‌شود (الصفار، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۳۳). اما استفاده عموم شعائر به سبب استفاده جمع مضاف است و بر همین اساس، بسیاری از مفسران نیز ضمن تعمیم معنای شعائر در این آیه، بر وجوب تعظیم تأکید کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۴، ص ۳۷۳؛ ج ۱، ص ۴۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۷؛ ج ۳، ص ۱۵۸).

از همین رهگذر، فقیهان در موارد متعددی از فقه برای اثبات برخی فروع فقهی به

این آیه تمسک کرده‌اند. مثلاً صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۵، ص ۲۷۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۸، ص ۲۱۴) و مفید (مفید، ۱۴۱۰، ص ۴۱۸) بر وجوب هَدی در حج به هر مقدار که میسور است، به همین آیه کریمه تمسک کرده‌اند. مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۸۶) و میرزای قمی (قمی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۳۶) نیز با همین آیه بر وجوب تعظیم شعائر به طور مطلق، استدلال کرده‌اند و حتی بحرانی با این آیه کریمه بر حرمت دخول جُنُب در مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه تمسک کرده است (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۳).

نقد و بررسی: سه اشکال اصلی به دلالت این آیه کریمه بر عمومیت وجوب وارد می‌شود:

اشکال نخست: اگرچه «شعائر الله» ظهور در عموم دارد، ولی دو قرینه نشانگر اختصاص آن به مناسک حج است. یکی احتمال این که شعائر جمع شعار به معنای مطلق علامت نباشد، بلکه جمع شعیره به معنای «بَدَنه» باشد و با اجمال آیه، حمل بر قدر متیقن که همان شعیره است می‌شود. دیگر آن که در صورتی شعائر الله مفید تعمیم است که به معنای دین الله باشد، ولی اگر به معنای طاعت الله، عبادت الله یا حج باشد، از موضوع بحث خارج است و چون دلیلی بر تعیین نیست، آیه مجمل می‌گردد.

اشکال دوم: اشکال دیگر آن که بر فرض قبول دلالت بر عموم (هر چه مُشعر به دین الله باشد)، ولی دلالت آیه بر عموم حکم وجوب تعظیم نسبت به همه افراد شعائر، مقبول نیست، زیرا آیه در مقام اثبات «رجحان و وجوب فی الجمله شعائر» است. بنابراین، در هر شعیره‌ای باید به دنبال دلیل خاص لفظی یا لُبّی آن بود (الصفار، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۵). صاحب الفرقان نیز معتقد است شعائر در این آیه به قرینه واقع شدن در آیات حج، مناسک و اعمال حج است، زیرا تعظیم شعائر الله از تقوای دل‌هاست و انجام آن تا حد ممکن واجب است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۴۲).

اشکال سوم: اشکال دیگر آن است که برخی در این استدلال چنین مناقشه کرده‌اند که در آیه لفظ «تقوی القلوب» آمده است، نه تقوا به تنهایی، و این تقوا به معنای اجتناب از معاصی و احتفاظ بر واجبات نیست، بلکه به معنای مرتبه والای

تقوا و تنزیه قلب از صفات رذیله است که امر مستحبی محسوب می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۳۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۶۷؛ طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۱۴، ص ۳۷۴).

د. ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ﴾ (حج / ۳۶)؛ «و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آن‌ها برای شما خیر و برکت هست». خداوند در این آیه کریمه می‌فرماید: شتران را برای شما از شعائر خداوند قرار داده‌ایم. استدلال به آیه همانند آیه ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ است که ظهور در تأسیس قاعده‌ای کلی در وجوب تعظیم شعائر دارد و از آن‌جاکه این گزاره، جمله خبری در مقام انشاء است، آکد در وجوب خواهد بود. البته تفاوت این آیه کریمه با آیه صفا و مروه در این است که انطباق عنوان شعائر بر صفا و مروه، ذاتی و بر بُدن، اعتباری و جعلی است (الصفا، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۶۷). اما اثبات تعمیم به این صورت است که بدنه‌ها به جهت علامت‌گذاری، شعائر نامیده می‌شوند و هر چیزی که به عنوان نشانه‌ای از طاعت خداوند مقرر شده باشد، از شعائر الله است^۱ و شعائر حج، نشانه‌های مناسک آن و از آن جمله مشعرالحرام است (ابومظفر سمعانی، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۵). همچنین گفته شده است «مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» یعنی از نشانه‌های دین خداوند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۸). ابن عربی از وجود «من» تبعیضیه در این آیه، عموم تعظیم شعائر را استفاده می‌کند (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۸۸).

نقد و بررسی: اشکال سابق این جا نیز وجود دارد، زیرا دلالت آیه بر عموم، مجمل است و معلوم نیست که آیا «بُدن» در کنار برخی دیگر از مناسک حج مانند صفا و مروه، جزو شعائرند یا همه معالم و نشانه‌های دینی این گونه‌اند. اشکال دیگر آن که آیه به خودی خود ظهور در وجوب ندارد و با انضمام سنت که هَدی بَدَنه را در حج قرآن، واجب می‌کند، معلوم می‌شود تعظیم شعائر در این مصداق خاص، واجب است.

۲-۱-۱. آیات دسته دوم

اما آیاتی در قرآن کریم هستند که بدون داشتن لفظ شعائر، به نوعی بر تعظیم و

۱. البته طباطبائی (۱۳۵۲، ج ۱۴، ص ۳۷۳-۳۷۴) و ابن جوزی (۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۳۷) این احتمال را به دلیل ناهمخوانی با سیاق آیه مرجوح می‌شمارند.

گرامی داشت آن‌ها دلالت یا اشاره دارند و برخی از فقها برای وجوب تعظیم، به این آیات تمسک جسته‌اند:

الف. ﴿وَمَنْ يَعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...﴾ (حج / ۳۰)؛ «مناسک حج این است، و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است». موضوع در این آیه کریمه حُرُمَات است، ولی در عمومات شعائر هم به کار گرفته شده است، زیرا به لحاظ مفهومی، با شعائر قرابت دارد. حُرُمَات جمع حرمت است که دو معنا دارد: ۱) کاری که ارتکابش معصیت است در مقابل حلال؛ ۲) آنچه به دلیل قداست و شرافتش، انتهاکش جایز نیست (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۹). تبادر عرفی به قرینه «یعظم»، از حرمت الهی، معنای دوم را درمی‌یابد که مساوق با «شعائر الله» است، با این فرق که حرمت به لحاظ احترام و تقدیس است و شعائر به جهت اظهار و اشعار. از طرفی، جمع مضاف هم مفید عموم است، بنابراین، آیه افاده تعمیم می‌کند. اما حکم وجوب از فقره دوم (فهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) استفاده می‌شود، چراکه میان تعظیم حرمت الهی و حصول خیر برای فرد، ملازمه شرعیه قرار داده شده است. خیر هم به معنای واجب و هم مستحب است، ولی ورود جمله خبری در مقام انشا، آن را مَحْض در وجوب می‌سازد (الصفار، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۵۱).

نقد و بررسی: اشکالاتی که بر دلالت آیه ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ...﴾ وارد آمد، بر دلالت این آیه کریمه هم وارد می‌شود، زیرا اولاً کلمه «حرمت الله» مجمل است و ثانیاً ورود آیه در سیاق مناسک حج، از عموم آن ممانعت می‌کند.

ب. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (توبه / ۳۲)؛ «آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند».

«نور الله» در این آیه کریمه به معانی مختلفی تفسیر شده است، مانند شرایع و براهین خداوند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۲۱؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۰۶)، قرآن و اسلام (طوسی، بی‌تا، ص ۲۰۷)، دین خدا (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۵)، توحید و عزت اسلام (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۳۷). استدلال به این آیه کریمه چنین است که هر چیزی که نشر نور خدا در مقابله با خاموش کردن آن باشد،

واجب است و شعائر الهی، نور الهی و سبب اشاعه مفاهیم دینی‌اند، پس نشر و تعظیم آن‌ها واجب است (سند، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۲۲۰).

نقد و بررسی: روشن است که این آیه کریمه ارتباطی به حکم تعظیم شعائر دینی به مثابه تکلیفی شرعی ندارد و صرفاً در مقام توصیف اراده تکوینی خداوند در دفع تلاش کافران در جهت براندازی دینش است. در آیات دسته نخست، مخاطب، اهل ایمان بودند، ولی این جا کافران‌اند.

ج. ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (نور / ۳۶)؛ «(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده است دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود، و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند...».

استدلال به این آیه کریمه چنین است که مفاد آیه به‌طور عام هر خانه و مکانی را که در آن نام خدا بلند و حکم او یاد شود شامل می‌شود. به قرینه سیاق و شأن نزول آیه، با اذعان به این‌که مصداق تام آن منحصر به معصوم (ع) است، اذن در آیه دلالت بر وجوب دارد نه جواز.

هرچند «رفع بیت» دارای دو معنای ساخت و بزرگ‌داشت بیت است، ولی ظاهراً مراد از تعظیم این بیوت، صیانتشان از ناپاکی‌ها و حفظشان از خرابی است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۵۸؛ سبحانی، ۱۴۳۶، ج ۲، ص ۹؛ الصفار، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۱۵).

نقد و بررسی: مراد آیه یادشده، تأکید بر اهمیت جایگاه و منزلت خانه‌های پیامبران و امامان است و حرمت و قداست این بیوت، به سبب ذوالبیت است. این آیه کریمه در حقیقت، از منظر کلامی به موضوع نبوت و امامت پرداخته است و شاید به نوعی اشاره به رخدادهای پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در بی حرمتی نسبت به بیت نبوت دارد. به هر حال، استفاده وجوب تعظیم از آن برای همه شعائر، مستبعد است.

به آیات دیگری نیز در مورد وجوب تعظیم شعائر تمسک شده است که به جهت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.^۱

۱. مانند ﴿... وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (توبه / ۴۰)؛ ﴿... وَذَكَرْهُمْ يَأْمُرُ اللَّهُ﴾ (ابراهیم / ۵).

۲-۱-۲. سنت

برخی ادعا کرده‌اند که سنت قولی، فعلی و تقریری در وجوب تعظیم شعائر دینی، متظافر و بلکه متواتر است (الصفار، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۳۲). روشن‌ترین روایت، در کافی از معاویه بن عمار از قول امام صادق (ع) آمده است که امام (ع) پس از آن که درباره خرید قربانی، اموری را برمی‌شمارد می‌فرماید: «... و به هر حال، شعائر الله را بزرگ بدار» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۹۷-۹۸). سند روایت صحیح است و دلالتش نیز به جهت ظهور صیغه امر در وجوب، روشن است. ذیل روایت «عَظُم شعائر الله» به عنوان کبرای کلی، بر وجوب تعظیم هر چه از شعائر محسوب می‌شود، دلالت دارد. بجنوردی در ذیل این روایت می‌نویسد: «این که امام (ع) می‌فرماید «عَظُم شعائر الله»، کبرای کلی است که بر بُدن در مورد خود و دیگر مصادیق تعظیم انطباق می‌یابد. امر امام (ع) به تعظیم، ظاهر در وجوب است. بنابراین، ترک آن حرام می‌شود، زیرا امر به شیء، مقتضی نهی از ضد عامش است و قبلاً گفته شد که اهانت، از ترک تعظیم منفک نمی‌شود، لذا ملازم آنچه حرام است می‌شود» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۹۹).

نیز قول امام باقر (ع) در خبر دعائم الإسلام از پیامبر اکرم (ص): «أبها الناس من كان عنده سعة فليعظم شعائر الله» (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۸۱)، امر در این روایت ظهور در وجوب دارد. ولی روایات دعائم الإسلام به دلیل ارسال چندان مورد اعتماد نیستند.^۱ به علاوه، تعظیم شعائر در آن، منوط به داشتن «سعه» است و مطلق نیست.

در برخی نصوص، تعظیم حرمت الله از فروع دین شمرده شده است، مانند روایت بصائر الدرجات از امام صادق (ع): «و من فروعهم... و تعظیم حرمت الله و شعائره و مشاعره و تعظیم البيت الحرام و المسجد الحرام و الشهر الحرام» (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۵۴۸).

اشکال دلالت این روایات، همان اشکال آیات است، زیرا سیاق این روایات

۱. برخی از فقیهان در این کتاب و مصنف آن، خدشه وارد کرده‌اند (نک: نجفی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۴۸؛ خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۶؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۹۲).

مربوط به مناسک حج است و تعمیم آن به دیگر شعائر، نیازمند دلیل است. کلینی صحیحہ ابن عمار را در باب مستحبات هدی ذکر کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۹۱) و روایت دعائم هم منقول از پیامبر (ص) در یوم النحر است (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۸۱) و روایت بصائر الدرجات به قرینه ذکر حرمت الله و شعائر آن بعد از اعمال حج و عمره، مربوط به به مناسک حج است. بنابراین نمی‌توان با این نصوص، وجوب تعظیم شعائر را با معنای وسیعش اثبات کرد (سیفی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۸).

۲-۱-۳. ادله ثبی

۲-۱-۳-۱. اجماع

شاید بتوان وجوب فی الجمله تعظیم شعائر دینی را اجماعی دانست، ولی چنان‌که مدعای این مقاله است، وجوب علی‌الاطلاق آن نه تنها اجماعی نیست، بلکه مخالفان بسیاری دارد. درجه‌ای از تعظیم که اتفاقی است، تعظیمی است که ترک و اهمالش منجر به هتک می‌گردد. اما زائد بر اصل تعظیم، تنها از استحباب برخوردار خواهد بود. لذا مراغی عنوان بحث را این‌گونه می‌آورد: «حرمة الإهانة بالشعائر و رجحان تعظیمها» و در ادامه می‌افزاید: «قد انعقد على ذلك الإجماع بل يمكن دعوى الضرورة أيضاً عليه» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۴). ضمن این‌که اجماع مذکور، مقطوع المدرکیه است که طبق مبنای مشهور، حجیت ندارد (ایروانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳).

۲-۳-۲. سیره مشرعه

در مورد سیره مشرعه نیز باید اقرار کرد که از صدر اول اسلام تا کنون، بنا بر رجحان تکریم و تعظیم شعائر دینی بوده است و شکی در تأیید قولی و فعلی امام (ع) نسبت به آن وجود ندارد، ولی چنان‌که در اجماع گفته شد، در مراتب و درجات، وجوباً و استحباباً متفاوت بوده است و نمی‌توان هر شعیره‌ای را مطلقاً واجب دانست.

۲-۳-۱. دلیل عقل

به نظر می‌رسد هیچ فقیهی با دلیل عقلی بر وجوب مطلق تعظیم شعائر استدلال

نکرده باشد. بله، برخی از آنان به مدد دلیل عقلی، بر حرمت هتک مقدسات استدلال کرده‌اند که اگر حکم تعظیم شعائر و هتک حرمت را متعاکسان بدانیم، می‌توان بر وجوب تعظیم هم به عقل استناد کرد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۶؛ سبحانی، ۱۴۳۶، ج ۲، ص ۱۰۳).^۱

با این همه، در باب ادله لُبی باید بر قدر متیقن اکتفا کرد که در محل بحث، قدر متیقن، وجوب تعظیم در موردی است که از عدم تعظیم، هتک لازم بیاید. افزون بر این که اطلاق‌گیری نیز در دلیل لُبی ممکن نیست (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶۴).

۲-۲. استحباب تعظیم (وجوب در صورت استلزام هتک)

دسته‌ای از فقیهان به استحباب شعائر باور دارند، مگر از عدم تعظیم، هتک شعائر لازم آید. ادله اینان از این قرار است:

۲-۲-۱. ادله استحباب تعظیم

۲-۲-۱-۱. رد ادله وجوب مطلق تعظیم

استدلال قائلان به استحباب تعظیم شعائر آن است که ادله اقامه‌شده بر وجوب، هیچ کدام صلاحیت اثبات وجوب مطلق را ندارند. از کلام صاحب الریاض چنین برمی‌آید که تعظیم شعائر، مندوب است (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۷). صاحب مفتاح الکرامه پس از نقل عبارات شهید ثانی (۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۲)، صاحب مدارک (۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۰)، مقدس اردبیلی (بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۱) و فیض کاشانی (۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۸۱)، در خصوص کراهت تجدید و تجصیص قبور علما و صلحا می‌نویسد: «بعید نیست که قبور علما و صلحا نیز همانند ائمه (ع) از عموم منع، استثنا شده باشد، زیرا روایت ممنوعیت، ضعیف است و توجه به تعظیم شعائر هم لازم» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۸۱). کلام ایشان ظهور در استحباب تجدید و تجصیص قبور علما و صالحان دارد. صاحب جواهر هم گنس و تمیز کردن مساجد را به دلیل تعظیم شعائر و ترغیب نمازگزاران مستحب دانسته است (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۳۷۰).

۱. لا کلام فی أنّ إهانة ما هو المحترم شرعاً والاستخفاف به حرام، وقد دلّ على ذلك العقل (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۶).

۲-۱-۲. فقدان دلیل تعبدی بر وجوب مطلق

فقیه‌ی دیگر نیز در بحث ازاله نجاست از مسجد، وجوب علی‌الاطلاق را با این عبارت نفی می‌کند: «این‌که انجام ازاله، تعظیم و احترام است، در حکم به وجوب کفایت نمی‌کند مادامی که دلیلی تعبدی بر آن دلالت نکند، زیرا بسیاری از احترام‌ها واجب نیست» (همدانی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۵۸).

۳-۱-۲. عدم لزوم اتحاد متلازمان وجودی در حکم

محقق بجنوردی که کلامش در وجوب مطلق تعظیم در ذیل خبر دعائم الاسلام نقل شد، در انتها به وجوب مطلق تعظیم، چنین اشکال وارد می‌کند: «البته به این استدلال می‌توان چنین اشکال کرد که اولاً بر فرض که ترک تعظیم، ملازم حرام باشد هم نمی‌توان حرمت آن را نتیجه گرفت، زیرا ضروری نیست که متلازمان در وجود، در حکم هم متحد باشند. البته امکان ندارد یکی واجب و دیگری حرام باشد» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۰۰).

۴-۱-۲. ظهور برخی از اخبار

«امر به تعظیم در خبر دعائم الاسلام، ظهور در استحباب دارد نه وجوب، زیرا اگر مراد از شعائر، محترمت دینی باشد، روشن است که در بسیاری از آن‌ها تعظیم واجب نیست، مگر گفته شود که مراد از تعظیم، رفتار شایسته و متناسب با آن‌ها و خارج نکردنشان از مقامشان است، که در این صورت، ممکن است به وجوب تعظیم در همه موارد قائل شد» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۰۰). از معاصران نیز محقق خویی و شهید صدر قائل به استحباب تعظیم‌اند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۱۲؛ صدر، ۱۴۳۴، ج ۴، ص ۳۱۵).

۲-۲-۲. نقد و بررسی ادله قول دوم

در عین حال که بعضی از ادله قائلان به استحباب تعظیم، دارای وجاهت است، اما نقدی که به‌طور کلی به دیدگاه استحباب شعائر می‌توان وارد کرد، آن است که اولاً رجوع این قول، به تخصیص ادله استحباب شعائر است. به عبارت دیگر، گویا نخست گفته شده است: «یُسْتَحَبُّ تَعْظِیمُ شُعَائِرِ اللَّهِ» و سپس مَخَصَّصْ نقلی یا

عقلی، آن را تخصیص زده است: «إلا إذا استلزم ترك التعظیم الهتك فيجب»، درحالی که قائلان به استحباب، سبب این تخصیص و موارد استلزام هتک را تبیین نکرده‌اند. ثانیاً ارجاع وجوب تعظیم به «حرمت هتک»، رجوع به دلیل هتک است نه دلیل تعظیم، درحالی که محط بحث، حکم تعظیم است و اصولاً در حرمت هتک نزاعی نیست.

۲-۳. قول سوم (مختار): لحاظ شدت ملاک در شعیره

تاکنون قول به وجوب مطلق تعظیم شعائر و قول به استحباب آن بررسی شد. هر کدام از این دو قول اشکالاتی داشتند که بیان شد. قول برگزیده این مقاله، پس از پذیرش رجحان ذاتی تعظیم شعائر به طور مطلق، تفصیل بین شعائر به لحاظ میزان دلالت‌گری در خود شعیره و اهمیت و قوت ملاک در مفاهیم مورد اشعار است. مدعای این مقاله آن است که شعائر دینی، مفهومی عرفی و مشکک‌اند و بسته به میزان و درجه شدت و اهمیت مفهوم مشعّر به، متصف به وجوب یا استحباب تعظیم می‌گردند. در این قول، برخلاف قول به استحباب، استفاده وجوب به نفس عنوان تعظیم است نه ملاک استلزام هتک. برای اثبات این مدعا تبیین سه نکته ضروری است:

۲-۳-۱. شناسایی قلمرو شعائر دینی

یکی از نکات تعیین‌کننده در باب شناخت «حکم تعظیم شعائر»، تشخیص «قلمرو و گستره شعائر» است که در مبحث قبل به تفصیل گذشت. توضیح مطلب آن که: اولاً اگر شعائر دینی را به همه مناسک حج یا برخی مانند سعی بین صفا و مروه اختصاص دهیم، چنان که گروهی از مفسران و فقیهان چنین باور داشتند، موضوع وجوب علی‌الاطلاق شعائر دینی منتفی می‌شود، چه شعائر یعنی صفا، مروه، بَدَنه و امثال آن، به وجوب اولی متصف‌اند و نیازی به وجوب اولی دیگر به عنوان شعائر ندارند.

ثانیاً اگر واژه «شعائر» در آیات کریمه، تنها بر وجوب تعظیم هَدی، صفا و مروه و دیگر مناسک حج دلالت کند، تخصّصاً از موضوع شعائر دینی خارج می‌شود و بحث از عموم یا خصوص تعظیم، لغو خواهد بود.

بله، چنانچه موضوع شعائر را عام بدانیم (هر امری که جنبه اعلامی داشته و سبب اعلامی دین شود)، آن‌گاه نوبت به این بحث می‌رسد که آیا غیر از مصادیق منصوص شعائر در قرآن کریم و سنت، آیا دیگر شعائر هم موصوف به وجوب می‌شوند یا خیر؟ قبلاً یادآور شدیم که مفهوم «شعائر دینی» مفهومی عرفی و غیرتوقیفی است و اگر قرآن کریم از شعیره بودن برخی امور مانند صفا و مروه و بُدن یاد می‌کند از باب اشاره به بعضی مصادیق است.^۱ لذا هر امری که مسلمانان یا شیعیان بر دلالت آن بر معنای ارجمندی دینی یا مذهبی با حفظ جنبه اعلامی توافق عمومی کنند، شعیره دینی می‌گردد.

۲-۳-۲. بیان نسبت میان تعظیم شعائر و هتک شعائر

مطلب دیگری که در تعیین حکم تعظیم شعائر وجود دارد نسبت حکم «تعظیم» با «هتک شعائر» است، به این معنا که آیا میان تعظیم و اهانت، نسبت وجودی و عدمی (تناقض یا عدم و ملکه) است یا نسبت دو امر وجودی (تضاد)؟ این موضوع از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از مفسران و فقیهان در کنار بحث از وجوب تعظیم، از حرمت اهانت و هتک نیز سخن گفته‌اند و حتی در قول به استحباب تعظیم گفته شد که آنان نیز، در صورتی که از عدم تعظیم شعائر، هتک دین لازم آید، تعظیم را واجب می‌شمارند. مثلاً محقق بجنوردی در قاعده «حرمت اهانت به محترمات دینی» می‌نویسد: «... تقریب استدلال به این آیات چنین است که وقتی مُفاد این آیات، وجوب تعظیم محترمات دینی باشد، به دلالت اولویت، بر حرمت اهانت به آن‌ها دلالت خواهد کرد، بنابر این که "امر به شیء دلالت بر نهی از ضد عامش می‌کند"» (بجنوردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۳). بر این اساس، ترک تعظیم، حرام خواهد بود. ممکن است در مقام اشکال گفته شود، تقابل بین اهانت و تعظیم از نوع تقابل «عدم و ملکه» است، یعنی اهانت عبارت از عدم تعظیم (در موردی که درخور

۱. در مقابل این دیدگاه، نظر دیگر آن است که شعائر را باید از شارع اخذ کرد و گرنه به آن اعتباری داده نمی‌شود، زیرا اولاً شعیره امر و نهی خداست و این امر نمی‌تواند به عرف واگذار شود. ثانیاً کاربردهای قرآنی در مورد بُدن و مناسک حج بوده است. سوم این که واگذاری تعیین مصداق به عرف منجر به ایجاد و تشریع رسوم جدید و بدعت می‌شود (الصفار، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۱).

تعظیم است) و حرام است. اما اگر آن‌ها را متضادان فرض کنیم (زیرا اهانت هم مانند تعظیم، امر وجودی است) و معتقد شویم برای آن‌ها امر سومی وجود ندارد، باز هم ترک تعظیم، از حرام منفک نمی‌شود، اما چنانچه به وجود واسطه بین آن‌ها باور داشته باشیم، ممکن است گفته شود ملازمه‌ای میان ترک تعظیم و تحقق اهانت وجود ندارد، چراکه امکان دارد نه اهانت باشد نه تعظیم. اما این اشکال وارد نیست، زیرا بنابر فرض وجود واسطه (که قول صحیح است)، ترک تعظیم اعم خواهد بود، زیرا ممکن است ترک تعظیم بدون تحقق اهانت حاصل گردد، ولی امکان ندارد اهانت بدون ترک تعظیم محقق شود و گرنه اجتماع ضدین و ارتفاع نقیضین لازم می‌آید که هر دو محال است. بنابراین، همواره اهانت مقارن ترک تعظیم حرام است. ولی بهتر است در جواب اشکال چنین گفته شود که این آیات ظهوری در وجوب تعظیم ندارند. در آیه کریمه ﴿... لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ...﴾ (مائده / ۲)، «گرچه نهی ظاهر در حرمت است، ولی مراد از حلال شمردن شعائر الله اهانت به امور محترم در دین نیست تا دلیل بر حرمت مطلق اهانت به محترمت باشد، بلکه ظاهر این آیه به قرینه فقرات بعدی، حرمت ترک فرائض و مناسک حج و بی‌اعتنایی به ماه‌های حرام و جنگ کردن در آن‌هاست» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۹۵). به هر رو، چنانچه ترک تعظیم درموردی، ملازم با هتک و اهانت به شعائر باشد، قطعاً حرام و فعل آن واجب خواهد بود (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۳۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۶؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۹۴).

۲-۳-۳. تشکیکی بودن موضوع شعائر و متعلق آن

عناوین کلی بر حسب صدق بر مصادیق خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند: «متواطئ» که به‌طور یکسان بر همه مصادیق خود انطباق می‌یابد و دیگری «مشکک» که طبیعت آن در برخی افراد به شدت بیشتری یا به قوت بیشتری یا به مقدار بیشتری وجود دارد (مظفر، بی‌تا، ص ۷۱). از سوی دیگر، دلالت شعیره بر معنای دینی ارجمند، دلالتی عقلی یا طبیعی نیست، بلکه قراردادی و وضعی است (مظفر، بی‌تا، ص ۴۱ و ۴۲). اگرچه وجود دال (مثلاً خود کوه صفا و مروه) تکوینی است، اما نامیدن آن به عنوان شعیره، مانند دلالت الفاظ، اعتباری و قراردادی است.

ارتباط شعیره با معنای خود، از سه جهت شدت و ضعف دارد:

اولاً در نفس وجود شعیره نشانه‌ها متفاوت‌اند. کعبه و مسجدالحرام نشانه دینی‌اند، ولی در دو سطح متفاوت (نه به لحاظ مفهوم مدلول علیه، بلکه به لحاظ خود نشانه). به همین جهت، هتک کعبه منجر به ارتداد و قتل می‌شود، اما کسی که مسجدالحرام را هتک کند، به ارتداد محکوم نمی‌شود (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۲۱، ص ۳۴۵).

ثانیاً در نوع ارتباط شعیره با معنایش که این هم مختلف است. یعنی صرف نظر از ذات شعیره، خود «علقه و ارتباط» میان شعیره و معنای دینی نیز متفاوت است. گاهی این ارتباط شدید و قوی است و گاهی ضعیف. شعائر تازه و مستحدثات ارتباط ضعیف‌تری نسبت به شعائر پُرپیشینه دارند. نشانه‌ها و اوضاعی که برای معانی خاصی تعیین می‌شوند، از نظر شدت یا ضعف پیوند با آن معانی متفاوت‌اند.

ثالثاً در مفهوم مورد اشعار که به لحاظ ملاک و اهمیتش نزد شارع، باز هم یکسان نیست. برخی شعائر اهمیت و ملاک قوی‌تری نسبت به برخی دیگر دارند. مثلاً شعیره راه‌پیمایی اربعین در روزگار ما، دارای ملاک شدیدتری نسبت به شعیره نذری در عزای سیدالشهدا (ع) است.

بر این اساس، تعظیم هم بالتبع دارای معنای مشکک می‌شود که گاهی مستلزم احترام اکید و گاهی متوسط و گاهی ضعیف است، یعنی تابع معنایی است که نشانه برای آن قرار داده شده است. هر تعظیمی بالاتر از تعظیم دیگر است، هر خضوعی بالاتر از خضوع دیگر است؛ درجه لازم از تعظیم همان است که عدم انجام آن منجر به ابتدال و هتک حرمت می‌شود و این درجه واجب است. اما بقیه درجات تعظیم راجح‌اند. شاید از این‌روست که طرف‌داران قول به استحباب معتقدند تعظیم در صورتی که ترکش به هتک منجر شود واجب است. خلاصه آن‌که تعظیم هر چیزی بر حسب آن است و اهانت هر چیزی نیز بر حسب آن، و این امر در سطح واحد نیست. میزان قطعی حکم، وجوب تعظیم به نحوی است که اگر ترک شود، منجر به هتک و اهانت می‌شود (سبحانی، ۱۴۳۶، ج ۲، ص ۱۰۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۶). نظر به اختلافی که مفسران و فقیهان در خصوص معنای شعائر دارند،

در تطبیق مصادیق تعظیم دچار اختلاف شده‌اند (زمخشری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳؛ طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۷، ص ۸۳؛ رازی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۹۰). اصولاً تعظیم یک امر به معنای بزرگ داشتن آن است، به این شکل که رفتاری متناسب با درجه و شأن آن انجام شود. عهده‌دار تعیین تعظیم، عرف است و چنانچه عرف، عملی را تعظیم بداند، تعظیم محسوب می‌شود ولو به قصد تعظیم انجام نشده باشد. البته برخی بر این باورند که تعظیم از امور قصديه است و علاوه بر عمل، نیت فرد نیز مهم است. صاحب‌العناوین می‌نویسد: «از این جا معلوم می‌شود که نیت، حکم ظاهری را تغییر می‌دهد و آن را از مقتضایش متحول می‌کند، اما اگر از قصد تعظیم یا اهانت مجرد شود، آنچه متبّع است، ظاهر است» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۷).

۲-۳-۴. لحاظ مقاصد و مصالح شرع

نکته مهم دیگری که در باب حکم شعائر باید محظّ نظر واقع گردد، اهداف و اغراض علیای شارع است که از آن‌ها به مقاصد شرع تعبیر می‌شود. «مقاصد شریعت اهداف و اسراری‌اند که شارع در هنگام وضع هر حکمی از احکامش، قرار داده است» (فاسی، ۱۹۹۳، ص ۷). در این تعریف، بیشتر بر اهداف جزئی در تک‌تک احکام تأکید شده است. ریسونی (۱۴۱۶، ص ۷) در تعریف مقاصد شریعت می‌نویسد: «مقاصد شریعت همان اهدافی‌اند که شریعت برای تحقق آن‌ها در جهت مصلحت مردم وضع کرده است». دیگران نیز تعاریفی با همین مضمون برای مقاصد شریعت ارائه داده‌اند. غزالی مصالح شرع را در پنج مورد حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال محدود ساخت. از نظر او و دیگران مقاصد سه قسم‌اند: ضروری، حاجی و تحسینی (غزالی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۴). از فقیهان امامی نیز محقق حلی بر این باور است که بقا و دوام بسیاری از احکام شرع را ضرورتاً از مقاصد شرع می‌دانیم (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۳).

بر این اساس، حکم تعظیم شعائر را باید در منظومه مصلحت دین بررسی کرد و از آن جاکه دین ابعاد و عناصر متنوعی دارد، بایسته است در درجه‌بندی شعائر نیز دقت ورزید. مقاصد ضروری بر مقاصد حاجی تقدم دارند و مقاصد حاجی بر مقاصد تحسینی مقدم‌اند.

برایند این چهار نکته آن است که شعائر، اعم از آن که منصوص شارع باشند

مانند برخی مناسک حج، یا مصنوع عرف متشرعه، مانند سینه‌زنی در عزای سید الشهدا (ع)، درخور تعظیم‌اند، اما اتصاف به «وجوب»، زمانی است که ملاک و مصلحت منطوقی در آن، به اندازه‌ای اهمیت و مصلحت داشته باشد که حفظ یکی از مقاصد ضروری دین یا مذهب، متوقف بر آن باشد. این موضوع یعنی نگاه تشکیکی و ذوالمراتبی به شعائر، ارتکاز متشرعه نیز هست که این ارتکاز نشان‌دهنده ثبوت این حکم در شرع است، هرچند این ارتکاز در امکان و اقوام مختلف متفاوت است.

بر این اساس، حکم شعائر کاملاً دائرمدار مقاصد شریعت و معیارهای بنیادی دین است، به‌گونه‌ای که در هر زمان، ممکن است نشانه و علامتی اهمیت و منزلت بالاتری بیابد، چه آن‌که نشانه برای مفهوم و آموزه‌ای است که دارای اولویت خاصی شده است. بعید نیست که معالمی مانند شتر قربانی و کوه‌های صفا و مروه، در عصر صدور، از این حیث، سرآمد نشانه‌های دینی بوده‌اند، ولی امروز، معالم دیگری بر آن‌ها تفوق یافته باشند. مصادیقی که به عنوان شعائر در نصوص ذکر شده است، تنها تمثیلاتی بوده برای اشاره به مفاهیم سترگ در نظر شارع. بنابراین، شعائر هم از نظر «مفاهیم مورد اشاره» و هم از نظر «مصادیق بیرونی» در حال قبض و بسط‌اند.

نتیجه‌گیری

شعائر دینی دارای دو خصلت اعلام و اعلایند، یعنی افزون بر این‌که جنبه نشانگی برای امر مقدس دینی دارند، بر ارجمندی آن هم دلالت می‌کنند.

شعائر دینی اولیه الحکم و ثانویه الموضوع‌اند، به این معنا که دارای حکم اولی وجوب یا استحباب تعظیم هستند، منتها مغایر با سایر احکام اولی، ولی به لحاظ موضوعشان ثانوی‌اند.

مفهوم و قلمرو شعائر دینی عام است و هر امری را که واجد دو خصلت فوق باشد دربرمی‌گیرد. بنابراین، مصادیق ذکرشده برای شعائر در کتاب و سنت، تمثیلی‌اند نه حصری.

تعظیم شعائر به مثابه متعلق حکم، رجحان و مندوبیت ذاتی دارد، ولی ممکن

است در برخی مراتب، متصف به وجوب گردد، زیرا متعلق (تعظیم) و نسبت (بین تعظیم و شعائر) تشکیکی است. بنابراین، تعظیم فقط در مرتبه‌ای که اهمیت و ارجمندی بسیار بالا داشته باشد، واجب می‌شود.

مراتب بالای تعظیم که متصف به وجوب می‌شوند، با حرمت هتک ملازمه دارند. حکم شعائر تابعی از مقاصد علیای شریعت است که در سه گونه «ضروریات»، «حاجیات» و «تحسینیات» درجه‌بندی می‌شوند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (بی تا). کفایة الاصول، (با حواشی مشکینی). قم: لقمان.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی قمی. (صدوق). (۱۴۱۵ق). المقتع. قم: پیام امام هادی (ع).
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دار الکتب العربی.
۶. ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ق). أحکام القرآن. بیروت: دار الجیل.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: ادب حوزه.
۸. ابو مظفر سمعانی، منصور بن محمد. (۲۰۱۰). تفسیر السمعی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. اربابی، حسین. (۱۳۹۴ش). شعائر دینی در اسلام؛ مفهوم‌شناسی، ویژگی‌ها و کارکردها. معرفت، ۲۴(۴)، ۷۶-۵۹.
۱۰. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. امین، سید محسن. (۱۳۴۷ش). رسالة التنزیه لأعمال الشیبة. مطبعة العرفان.
۱۲. ایروانی، باقر. (بی تا). الحلقة الثالثة فی أسلوبها الثانی. نشر المحبتین للطباعة و النشر.
۱۳. بجنوردی، سید حسن. (بی تا). منتهی الاصول (طبع قدیم). قم: کتابفروشی بصیرتی.
۱۴. بجنوردی، سید حسن. (۱۳۷۷ش). القواعد الفقهیة. محقق: مهدی مهریزی، قم: نشر الهادی (ع).
۱۵. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳ش). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف والبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۷. جصاص، احمد بن علی رازی. (۱۴۰۵ق). أحكام القرآن. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. حسّون، محمد. (۱۴۳۲ق). رسائل الشعائر الحسینیة. مؤسسة الرافد للمطبوعات.
۲۰. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقہیة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. حکیم، سید محسن. (۱۳۷۴ش). مستمسک العروة الوثقی. قم: دارالتفسیر.
۲۳. خمینی (امام)، سید روح الله موسوی. (۱۴۱۰ق). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۴. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۰ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، (مقرر: علی غروی تبریزی).
۲۵. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۷ق). مصباح الاصول. تقریرات واعظ و سرور. قم: داوری.
۲۶. رازی، ابوالفتح حسین بن علی. (۱۳۷۱ش). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۷ق). مفردات ألفاظ القرآن. قم: طلیعه نور.
۲۸. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۹. رحیمی، مرتضی. (۱۳۸۸ش). تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی در آینه فقه اسلامی. آموزه‌های فقه مدنی، ۲(۲)، ۲۱-۴۴.
۳۰. ریسونی، احمد. (۱۴۱۶ق). نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی. بی‌جا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دار الکتاب العربی.
۳۲. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۳۶ق). الإيضاحات السنية للقواعد الفقہیة. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۳۳. سند بحرانی، محمد. (۱۴۳۲ق). بحوث فی القواعد الفقہیة. بیروت: دار المتقین.
۳۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقہیة الأساسیة. قم: دفتر نشر اسلامی.
۳۵. سیوطی، عبد الرحمن. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۳۶. شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۲ق). أحكام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۳۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۸. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۹. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۳۴ق). موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر. قم: المؤتمر العالمي للإمام الشهيد الصدر.
۴۰. صدیق حسن خان، محمد صدیق. (۱۴۲۰ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت: دار الكتب العلمية.
۴۱. صفار قمی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد (ص). تهران: اعلمی.
۴۲. الصفار، فاضل. (۱۴۳۴ق). فقه الشعائر الدينية، النهج الالهی لإبقاء الدين وإحياء الأمة. كربلاء: مكتبة العلامة ابن فهد الحلبي.
۴۳. طباطبائي، سيد علي. (۱۴۱۲ق). رياض المسائل فی بيان أحكام الشرع بالدلائل. قم: نشر اسلامي.
۴۴. طباطبائي، سيد محمد حسين. (۱۳۵۲ق). الميزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۵. طبرسي، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۴۶. طریحی نجفی، فخرالدین. (۱۳۶۲ش). مجمع البحرين. تهران: مرتضوی.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المستصفی، (تحقیق دکتر محمد عبدالسلام عبدالشافی). بیروت: دار الكتب العلمية.
۴۹. فاسی، علّال. (۱۹۹۳م). مقاصد الشريعة الإسلامية و مکارمها. رباط، دار الغرب الإسلامي.
۵۰. فاضل جواد، جواد بن سعید کاظمی. (۱۳۶۵ش). مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام. تهران: مرتضوی.
۵۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ش). كنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی.
۵۲. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير، (مفاتيح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). كتاب العين. ایران: دار الهجرة.
۵۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۷۳ش). تفسیر الصافی. تهران: مكتبة الصدر.
۵۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۹۵ش). مفاتيح الشرايع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

٥٦. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. بیروت: دار الفکر.
٥٧. قاضی نعمان مغربی، ابن حیون. (١٣٨٣ ش). دعائم الإسلام. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
٥٨. قرطبی، محمد بن احمد. (١٣٦٤ ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
٥٩. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (١٣٧٥ ش). غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٦٠. کاشف الغطاء، محمد حسین. (بی تا). المواكب الحسینیة. نجف اشرف: المطبعة العلویة.
٦١. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٦٣ ش). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
٦٢. مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٣ ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٦٣. محقق حلی، جعفر بن حسن. (١٤٠٣ ق). معارج الاصول، (تحقیق محمد حسین رضوی). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
٦٤. مظفر، محمدرضا. (بی تا). المنطق. قم: دفتر نشر اسلامی.
٦٥. مفید، محمد بن نعمان. (١٤١٠ ق). المقتنعة. قم: دفتر نشر اسلامی.
٦٦. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن. قم: المكتبة المرتضویة.
٦٧. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر نشر اسلامی.
٦٨. موسوی عاملی، سید محمد بن علی. (١٤١٠ ق). مدارک الأحکام فی شرح شرایع الإسلام. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
٦٩. نجفی، محمد حسن. (١٤٢١ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت (ع).
٧٠. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (١٣٧٥ ش). عوائد الأيام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٧١. همدانی، رضا بن محمد هادی. (١٣٧٦ ش). مصباح الفقیه. قم: المؤسسة الجعفریة.